

علم اصول الفقه

۱۸-۱۰-۸۹ مبادئ علم اصول فقه ۳۷

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

بَابُ صِفَةِ الْإِيمَانِ

• ١ - بِالإِسْنَادِ الأوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنِ جَابِرِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ

• فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَالْإِشْفَاقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلًا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَمَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ

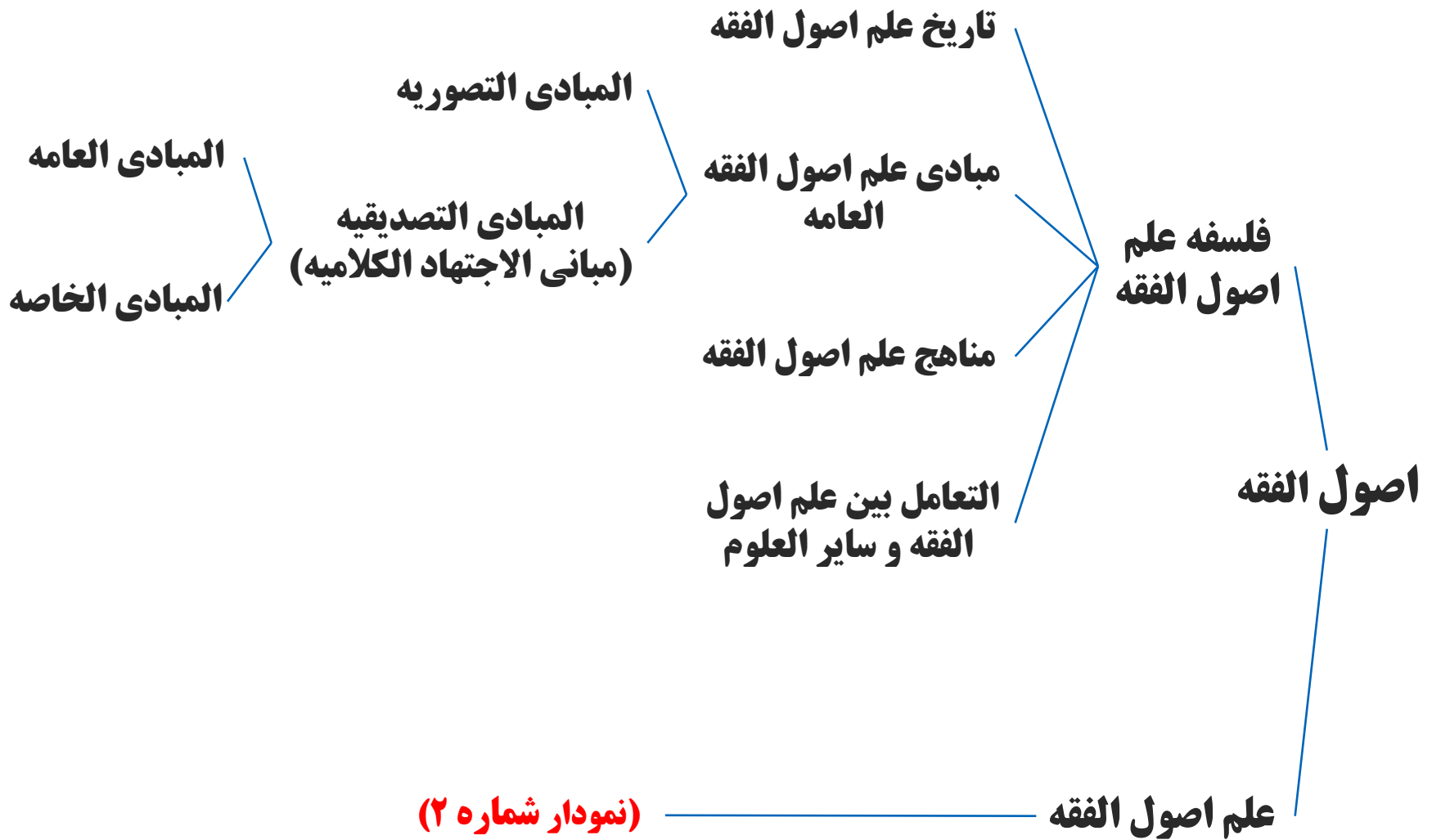
بَابُ صِفَةِ الْإِيمَانِ

• الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ تَبْصِرَةُ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوِيلُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْرِفَةُ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَ مَنْ تَأْوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَمَا كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ وَ اهْتَدَى إِلَى الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ نَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا وَ مَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَ إِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَ أَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ

بَابُ صِفَةِ الْإِيمَانِ

- وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ غَامِضِ الْفَهْمِ وَ غَمْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةَ الْحُكْمِ وَ رَوْضَةَ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً
- وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ كَيْدَهُ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَ مَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه

ب. مبادی علم

- بحث-هایی که در مبادی فلسفه-ی علم اصول مطرح می‌شود، بر خلاف تاریخ علم اصول که رنگ تاریخی داشت و تحلیل حوادث تاریخی بود، کاملاً صبغهی تحلیلی پیدا می‌کند و رنگ و بوی کلامی و فلسفی می‌یابد.

ب. مبادی علم

- در منطق قدیم گفته شده است: علم دارای مبادی، مسایل و موضوع است.

ب. مبادی علم

- برخی چون شیخ الرئيس همين تعبير را به کار برده و گفته‌اند: أن لكل واحد من الصناعات و خصوصاً النظرية مبادئ و موضوعات و مسائل [هر دانشی مبادی، موضوع و مسایلی دارد]

ب. مبادی علم

- و برخی دیگر مثل تفتازانی و ملا عبد الله در حاشیه از تعبیر دیگری که خالی از تسامح نیست، بهره گرفته و گفته‌اند: اجزاء العلوم ثلاثة: مبادی، موضوع و مسائل [بخش‌های یک علم سه قسم هستند: مبادی، موضوع، مسایل].

ب. مبادی علم

- هر علمی در نظر شیخ الرئیس دارای مبادی، مسایل و موضوع است. اما این دارایی به معنای داخل بودن مبادی در خود آن علم نیست در حالی که در نظر تفتازانی این سه از اجزای علمند و هر جزئی داخل کل است.

ب. مبادی علم

- در هر علم و دانشی (فیزیک، ریاضی، فلسفه، فقه، ...) مجموعه‌ای از قضایا و گزاره‌ها وجود دارد که به آنها مسایل آن علم می‌گوییم. پیکره-ی اصلی آن دانش، همان قضایا و مسایل آن علم است.

ب. مبادی علم

- این قضایا یا مسایل، دانه‌های پراکنده و گزاره‌های جداگانه‌ای هستند که توسط عاملی وحدت بخش کنار هم گرد آمده‌اند.
- موضوع یک علم همان عامل وحدت بخش می‌باشد.

ب. مبادی علم

- در بحث تعریف علم اصول به عامل وحدت بخش یک علم خواهیم پرداخت؛ اما در اینجا اشاره کنیم که در باب وحدت یک علم، یعنی عاملی که قضایای گوناگون را در یک علم به هم مرتبط می‌کند و از آنها یک علم می‌سازد، سه نظر وجود دارد:

ب. مبادی علم

- ا. نوع فلاسفه و منطقی‌های گذشته بر این عقیده‌اند که عامل وحدت بخش همان موضوع است و همه‌ی قضایای یک علم از عوارض ذاتیه‌ی موضوع، سخن می‌گویند.
- ب. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر، چون مرحوم اصفهانی، عامل وحدت بخش را ضرورتاً موضوع نمی‌دانند؛ بلکه بر این اعتقاد هستند که در هر دانشی با هر خصوصیتی بدون در نظر گرفتن نوع دانش، موضوع یا غرض می‌تواند عامل وحدت بخش باشد.

ب. مبادی علم

- ج. علامه طباطبایی علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند: أ. علوم حقیقی و تکوینی که در مورد حقایق صحبت می‌کنند، ب. علوم اعتباری که از اعتباریات سخن می‌رانند. عامل وحدت بخش در دسته‌ی اول فقط موضوع و در دسته‌ی دوم موضوع یا غرض است.

ب. مبادی علم

- دو دیدگاه اول در مقابل دیدگاه تفصیلی سوم (دیدگاه علامه طباطبایی) دیدگاه‌های اطلاقی هستند. رأی اول موضوع را برای هر دانشی، چه حقیقی و چه غیر آن، و دومی موضوع یا غرض را برای هر دانشی، چه حقیقی و چه غیر آن، به عنوان عامل وحدت بخش قلمداد می‌کنند؛ در حالی که علامه طباطبایی بین علوم حقیقی و غیر آن، قایل به تفصیل است.

ب. مبادی علم

- در واقع قضایا و گزاره‌ها از عوارض ذاتیه-ی موضوع بحث می‌کنند و محمولات این قضایا به نحوی از انحا عرض ذاتی موضوع این علم هستند.

ب. مبادی علم

- با این وصف موضوع علم، جزو جداگانه‌ای از آن علم نیست؛ بلکه محوری است که همه‌ی مسایل، حول آن قرار می‌گیرند و در پرتو آن، وحدت و عنوان واحد می‌یابند.

ب. مبادی علم

- اگر بر مجموعه‌ای از قضایا نام شیمی و بر مجموعه‌ای دیگر نام فیزیک و... می‌نهم به علت تفاوت محورهای است که در هر مجموعه وجود دارد.
- هر محوری، دسته‌ای از قضایا را به یکدیگر مرتبط و از آن دانه‌های پراکنده، مجموعه‌ای به نام «علم» می‌سازد.

ب. مبادی علم

- موضوع در علوم تکوینی مثل فلسفه، منطق، فیزیک و شیمی، عامل وحدت بخش است؛ اما در علوم و دانش‌های اعتباری، موضوع ضرورتاً عامل وحدت بخش نیست.
- بلکه چه بسا وحدت این دانش‌ها مرهون وحدت غرضی باشد که بر قضایای آن دانش مترتب می‌شود.
- به تعبیر دیگر، قضایای این گونه دانش‌ها از عوارض ذاتیه‌ی موضوع بحث نمی‌کنند.

تعریف مبادی

- مسایل یک دانش که در اطراف یک موضوع (یا عامل وحدت بخش) گرد آمده‌اند، بر بستر مجموعه‌ای از معارف شکل می‌گیرند و بر یک سری اطلاعات تصویری و تصدیقی متوقف هستند.

تعریف مبادی

- به این مجموعه معارف و مجموعه اطلاعات تصویری و تصدیقی، مبادی علم می‌گوییم.
- مبادی از دایره‌ی آن علم خارج هستند و جزو آن علم به حساب نمی‌آیند.
- به همین دلیل تعبیر تفتازانی که مبادی را یکی از اجزای علم شمرده بود، تعبیری تسامحی می‌باشد و عبارت صحیح همان است که شیخ الرئیس در شفا آورده است.

تعریف مبادی

- بنابراین در نگاه بیرونی به علم، مجموعه‌ای از مسایل را مشاهده می‌کنیم که حول عامل وحدت بخش گرد آمده و بر بستری از اطلاعات و مجموعه دانش-ها قرار گرفته است. این مجموعه دانش-ها و اطلاعات، مبادی آن دانش را تشکیل می‌دهند و از حوزه-ی آن خارج هستند.

مبادی و علوم فوقانی

- مبادی یک علم که خارج از آن علم هستند، ممکن است خود از مسایل علم دیگری باشند. آن علم دیگر نیز ممکن است مبادی دیگری داشته باشد که آن مبادی جزو مسایل علم سومی به حساب آیند و... این توقف علوم بر یکدیگر به دانشی ختم می‌گردد که مبادی آن در هیچ دانش دیگری مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

مبادی و علوم فوقانی

- فلسفه اولی یا متافیزیک دانشی است که یا اصلاً مبدئی ندارد یا مبادی آن از امور بدیهی است و نیاز به بحث در علم دیگر ندارد. از این روی این دانش، علم اول محسوب می‌شود.

مبادی و علوم فوقانی

- اگر مبادی یک علم در علم دیگری مورد بحث قرار گیرد، آن علم دیگر بر این علم تقدم دارد و اصطلاحاً به آن علم مقدم، علم فوقانی یا بالاتر گفته می‌شود. مثلاً علم کلام و علم فلسفه در مقایسه با علم اصول فقه، علم فوقانی به حساب می‌آیند؛ زیرا مبادی کلام و فلسفه در علم اصول فقه نیست، اما مبادی علم اصول فقه در کلام و فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد.

مبادی و علوم فوقانی

- واضح است در مقابل، علمی که بر علوم بالاتر از خود توقف دارد، نسبت به آن علوم، علم تحتانی یا پایین تر قلمداد می‌شود و بر خلاف ابو علی سینا که می‌گوید: «ممکن است مبادی یک علم در دانش پایین تر مورد بحث قرار گیرند و البته این موارد نادر است»، معتقدیم توقف علم بالاتر بر علوم پایین تر از خود، در عین لزوم توقف علوم پایین تر بر آن علم بالاتر، ما را با نوعی دور مواجه خواهد کرد.

. ربک: ابوعلی سینا، شفا - برهان، جلد سوم، ص ۱۵۵ و مهدی هادوی
تهرانی، گنجینه خرد، ج ۱، ص ۲۱۸

مبادی و علوم فوقانی

- به طور مثال اگر مسایل علم اصول بر علم کلام توقف داشته باشد و از آن سوی معتقد باشیم علم کلام دارای مبادی-ای است که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد، معنایش توقف مسایل دو علم بر هم خواهد بود.

مبادی و علوم فوقانی

- بنابراین سخن شیخ الرئیس که مثالی هم برای آن ذکر نکرده، قابل قبول نیست و مبادی یک علم، همواره در دانش بالاتر از آن علم مورد بحث قرار می‌گیرند و به تعبیر فنی‌تر: دانش بالاتر، دانشی است که موضوع دانش پایین‌تر از عوارض ذاتیه-ی موضوع دانش بالاتر محسوب می‌شود؛ مثلاً موضوع علم کلام از عوارض ذاتیه-ی علم فلسفه است.

مبادی و علوم فوقانی

- البته ممکن است طرح مسأله‌ای در علم پایین‌تر ما را در مبادی آن علم با تردید مواجه کند و این تردید سبب دقت و توجه بیشتر به مبادی آن علم گردد. و چه بسا دقت در این مبادی که خود از سنخ مسایل دانش بالاتر هستند، در مسایل علم بالاتر تأثیر بگذارد؛ ولی معنای چنین تأثیری که به دلیل ارتباط منطقی بین علوم رخ می‌دهد، این نیست که مسایل علم پایین‌تر از مبادی علم بالاتر به حساب آید.

مبادی و علوم فوقانی

- در علم اصول شاهد چنین اتفاقی بوده‌ایم. در طی قرون، تصوراتی که در علم اصول و علم فقه سامان یافته بود، بر مبنای الهی بودن تمامی احکام و ثابت و جهان شمول بودن آنها استوار بود. اما امروز این سؤال مطرح است که اگر تمام احکام ثابت و جهان شمولند، چگونه با تمام موقعیت‌ها و شرایط قابل تطبیقند؟ ثبات دین با تغییر موضوعات و تغییر دنیا چگونه قابل جمع است؟

مبادی و علوم فوقانی

- در پی این سؤال، ممکن است احکام به دو دسته-ی احکام ثابت و احکام متغیر تقسیم شود. اعتقاد به احکام متغیر متوقف بر پذیرش مبدئی است و آن این که در شریعت جایی برای احکام متغیر وجود دارد.

مبادی و علوم فوقانی

- در پی این پذیرش، باید در جستجوی نحوه و منشأ احکام متغیر باشیم. ما باید بدانیم چه چیزی باعث می‌شود دینی مثل اسلام که مربوط به زمان و مکان خاصی نیست، شامل عناصری باشد که وابسته به زمان و مکان خاص است.
- حال اگر در بستر موجود، قادر به تجدید نظر در این احکام نباشیم، به ناچار باید به تعدیل در بحث اصولی و یا حتی تعدیل در بحث کلامی، روی آوریم. اینجا است که تجدید نظر در دانش پایین‌تر ما را به تجدید نظر در دانش بالاتر مجبور می‌سازد، در عین حال که دانش بالاتر، هیچ توقفی بر دانش پایین‌تر ندارد.

مبادی و علوم فوقانی

- علم فلسفه نیز مثال دیگری در این زمینه است. فلسفه، مبدء خویش را از علوم طبیعی نمی‌گیرد؛ اما چه بسا تصورات فلاسفه از علوم طبیعی در نظریات فلسفی آنها تأثیر بگذارد. هر گاه فیلسوف، تصور خاصی از طبیعت داشته باشد، در توجیه آن تصور به یک نوع تحلیل عقلی روی می‌آورد و سعی می‌کند از تحلیل-هایی بهره گیرد که نتایج صحیح‌تری در پی دارد؛ ولی در تحلیل خویش به لحاظ منطقی از مقدمات طبیعی استفاده نمی‌کند. نظریاتی که در فلسفه وجود دارد، فراتر از دیدگاه‌های مطرح در طبیعیات است.

مبادی و علوم فوقانی

- حتی بحث‌هایی که در طبیعیاتِ فلسفه مطرح می‌شود، صبغهِی فلسفی دارد؛ نه صبغهِی طبیعی. بحثی چون تناهی ابعاد، مبتنی بر استدلال‌های عقلی است و کاری به داده‌های طبیعی و تجربی ندارد. حتی تا امروز هنوز هیچ داده‌ی طبیعی که دال بر تناهی یا عدم تناهی ابعاد عالم باشد، موجود نیست. تمامی مدعیان تناهی یا عدم تناهی، از تحلیل‌های عقلی کمک می‌گیرند که برخی از آنها تحلیل عقلی محض، و برخی دیگر به ریاضیات نزدیک است. مثلاً اینشتاین به تناهی جهان ماده و مسدود بودن آن اعتقاد دارد و جهان را به شکل بیضی تصور می‌کند و حتی قطر او را هم تعیین کرده است؛ اما هیچ کدام از آنها مبتنی بر یک داده‌ی طبیعی نیست، بلکه یک نوع نظریه است که با تحلیل به دست می‌آید.

مبادی و علوم فوقانی

- در اینجا توجه به این نکته هم لازم است که هیچ گاه نمی توان گفت: یک مسئله‌ی اصولی مثلاً (یا هر دانش پایین تری) آن قدر حایز اهمیت بوده که به یک مسئله‌ی فلسفی مثلاً (یا هر دانش بالاتری) تبدیل شده است. چنین چیزی اصلاً معنا ندارد.

مبادی و علوم فوقانی

- معیار اصولی بودن یک مسئله هر قدر هم که با اهمیت باشد، تغییر نمی‌کند و سنخیت یک علم همواره بر حال خود باقی است. بله ممکن است مسئله‌ای که گمان می‌شد یک مسئله‌ی اصولی باشد از ابتدا از سنخ مسایل اصولی نبوده و مثلاً جزو مسایل فلسفی است. از این روی در بازنگری دوباره، آن مسئله را از زمره‌ی مسایل علم اصول خارج و در مبادی آن جای می‌دهیم.

مبادی نظری و بدیهی

- مبادی به دو دسته-ی کلی تقسیم می‌شوند:
- ا. مبادی بدیهی: آن دسته از مبادی که نیاز به برهان و استدلال ندارند، مبادی بدیهی نامیده می‌شوند. این نوع مبادی به طور طبیعی نیازمند بحث علمی نیستند؛ بدون تفکر و فکر منطقی می‌توان به آنها دست یافت. با این حال گاهی از اوقات در مبادی یک علم، مبادی بدیهی نیز مورد توجه و بحث قرار می‌گیرند. علت طرح مبادی بدیهی در یک علم عبارتند از:

مبادی نظری و بدیہی

- ۱. ممکن است در بداهت یک مبدء بدیہی، تردید پیدا شود و فرد یا افرادی به دلیل عدم توجه به نکته‌ای، بداهت آن بدیہی را نپذیرند، حال چه از آن جهت که مفهوم بدیہی برایشان روشن نباشد یا از آن جهت که در عین روشن بودن مفهوم بدیہی به دلیل غفلت، بداهت آن برایشان آشکار نشده باشد. این گونه مبدء‌ها، اگرچه بدیہی-اند، در زمره-ی مبادی علم، مورد بحث قرار می‌گیرند.

مبادی نظری و بدیہی

- ۲. ممکن است بداهت یک مبدء مسلم بوده و کسی در بداهت آن، تردید نداشته باشد، اما در این که مبدء یک علم به حساب آید و جزو مبادی علم مورد نظر باشد، اختلاف شود. این گونه مبادی بدیہی نیز در مبادی علم، مورد بحث قرار می‌گیرند. بحث در مورد آنها، مربوط به مبدئیت آنها نسبت به علم و تأثیر آنها در علم خواهد بود.

مبادی نظری و بدیہی

- ب. مبادی نظری: مبادی-ای که نیازمند برهان و استدلالند، در زمره-ی مبادی نظری شمرده می‌شوند و خود به دو گروه تقسیم می‌گردند:

مبادی نظری و بدیهی

- ۱. مبادی نظری-ای که در عین نیازمندی به برهان و استدلال و نوعی تفکر به معنای منطقی، یک مطلب ساده و واضحند و نیاز به مقدمات فراوان و دقت چندان ندارند. این گونه مبادی نظری را، مبادی نظری ساده می‌نامیم و مقصود از آنها، مبادی-ای است که یا مستقیماً از مقدمات بدیهی به دست می‌آیند و یا با یک واسطه از مبدء بدیهی نتیجه می‌شوند و به عبارت دیگر فاصله-ی آنها از مبدء بدیهی کم است.

مبادی نظری و بدیہی

- ۲. مبادی نظری-ای که نیازمند استدلال و احتجاج و برهان جدی هستند و مبادی نظری پیچیده نامیده می‌شوند. فاصله-ی این نوع مبادی از مبدء بدیہی زیاد است.

مبادی نظری و بدیهی

- مبادی نظری ساده، نسبت به مبادی نظری پیچیده، بحث کمتری را می‌طلبند و ممکن است برخی از آنها به دلیل واضح بودن و عدم اختلاف در مبدئیت آنها، اصلاً در زمره-ی مبادی یک علم، مورد بحث قرار نگیرند. بنابراین بدون شک در مبادی نظری ما نیازمند بحث هستیم؛ مگر آن دسته که به دلیل وضوح از بحث مبادی علم خارج می‌شوند.

مبادی اختصاصی و مشترک

- اصطلاح علوم متعارفہ کہ در حاشیہی مولی عبد اللہ به کار رفته، به معنای مبادی بدیہی است و اصطلاح اصول موضوعه در همان کتاب، مبادی نظری-ای را در بر می گیرد که بدون استدلال پذیرفته می شوند و ممکن است در دانش دیگری بر آنها استدلال شده باشد (ر.ک: مولی عبد الله یزدی، الحاشیة، ص ۱۱۶).

مبادی اختصاصی و مشترک

- شیخ الرئیس در برهان شفا مبادی علوم را به سه طبقه دسته بندی می کند:

مبادی اختصاصی و مشترک

- ا. مبادی اختصاصی: برخی مبادی فقط خاص به یک علم هستند؛ مثل پذیرش حرکت برای علم طبیعیات. اصل وجود حرکت و این که آیا آنچه با عنوان حرکت از آن یاد می‌کنیم، واقعاً حرکت است یا صرفاً خطای حسی است که نام حرکت بر آن نهاده شده، در فلسفه مورد مذاقه قرار می‌گیرد و برای طبیعیات یک مبدء به حساب می‌آید. بحث کم و انقسام آن به منفصل و متصل از دیگر بحث‌های فلسفی است که برای علم ریاضیات یک مبدء شمرده می‌شود.

مبادی اختصاصی و مشترک

- ب. مبادی مشترک بین تمامی علوم: برخی مبادی در تمامی علوم وجود دارند. از جمله-ی این مبادی می‌توان به امتناع اجتماع و ارتفاع دو تقيض اشاره نمود. این قضیه در منطق به عنوان ام القضا یا شناخته شده است و گفته می‌شود: منشأ تمام قضا یا در همه-ی علوم و دانش-ها، همین قضیه است.

مبادی اختصاصی و مشترک

- ج. مبادی مشترک بین چند علم: برخی مبادی نه خاص یک علم و نه مشترک بین تمامی علوم هستند. این مبادی، مبدء چند علم شمرده می‌شوند. قضیه‌ی «اشیاء مساوی با یک شیء، خود مساویند» در هندسه، حساب، هیأت و موسیقی، به عنوان مبدء آن علوم قرار می‌گیرد.

مبادی اختصاصی و مشترک

- مراد از اصطلاحات بدیہی، نظری، فکر و... در اینجا همان اصطلاحات منطقی است.

مبادی بی-واسطه و با واسطه

- در کنار طبقه بندی مبادی به اختصاصی و مشترک که یک طبقه بندی عَرَضی به حساب می آید، طبقه بندی دیگری نیز می توان مطرح نمود. در این طبقه بندی که یک طبقه بندی طولی است، مبادی به دو قسم، تقسیم می شوند:

مبادی بی-واسطه و با واسطه

- ا. مبادی مستقیم یا بی واسطه: این نوع مبادی، مستقیماً مبادی علم مورد نظر به حساب می آیند.

مبادی بی-واسطه و با واسطه

- ب. مبادی غیر مستقیم و با واسطه: این نوع مبادی، خود مبادی علم مورد نظر نیستند؛ بلکه از مبادی مبادی آن به شمار می‌آیند. به طور مثال برخی مسایل اصولی متوقف بر مسایل کلامی و مسایل کلامی متوقف بر مسایل فلسفی هستند. قهراً مسایل اصولی بر مسایل فلسفی توقف دارند؛ اما این توقف با واسطه-ی کلام رخ نموده است. این مبادی فلسفی، از آن جهت که مبادی علم کلام به حساب می‌آیند، مبدء مبدء اصول فقه شمرده می‌شوند. واضح است که آن مبادی نسبت به خود کلام، مستقیم و نسبت به اصول فقه غیر مستقیم هستند و این رخداد به علت ارتباط علوم با یکدیگر است.

مبادی تصویری و تصدیقی

- تمامی آنچه را که دانش می‌نامیم، در دایره-ی دانش حصولی ما است و این دانش به دو بخش تصویری و تصدیقی تقسیم می‌گردد. مبادی این دانش-ها نیز به تبع خود آنها بر دو قسم تصویری و تصدیقی می‌باشند. برخی از مبادی از سنخ تصورات و برخی دیگر از سنخ تصدیقات هستند.

مبادی تصویری و تصدیقی

- وقتی در یک دانش مسأله‌ای طرح می‌گردد، از آنجا که هر مسأله‌ای یک قضیه است و قضیه حاوی موضوع و محمول می‌باشد، ما باید برای درک آن مسأله و بحث پیرامون آن، موضوع و محمول را تصور کنیم.
- مجموعه تصوراتی که امکان تصور موضوع و محمول را فراهم می‌نماید، مبادی تصویری نامیده می‌شود.

مبادی تصویری و تصدیقی

- به طور مثال، در قضیه‌ی صیغه-ی امر ظاهر در وجوب است، «صیغه-ی امر»، موضوع و «ظاهر در وجوب»، محمول است. برای درک این گزاره باید بفهمیم مقصود از صیغه-ی امر چیست؟ با ماده-ی امر چه تفاوتی دارد؟ ظهور یعنی چه؟ وجوب چه معنایی دارد؟...

مبادی تصویری و تصدیقی

- بعد از درک این مفاهیم، مقدماتی برای استدلال بر آن قضیه و گزاره لازم است. مثلاً در همین قضیه - «صیغه-ی امر ظاهر در وجوب است» - نیازمند یک استدلال و قیاس منطقی هستیم. آن مقدمات تصدیقی که در استدلال برای به دست آوردن نتیجه مورد استفاده قرار می‌گیرد، گاهی از خود مسایل آن علم هستند و در خود آن علم اثبات شده‌اند و گاهی در علوم دیگری به اثبات رسیده‌اند.
- مقدماتی که در استدلال به کار می‌روند اما جزو مسایل آن علم نیستند، مبادی تصدیقی نام دارند.